

بسم الله الرحمن الرحيم

آزادی معنوی مجموعه ای از پانزده سخنرانی استاد شهید مطهری در زمان و مکان های مختلف و تنظیم شده در هشت فصل می باشد: "آزادی معنوی، عبادت و دعا، توبه، هجرت و جهاد، بزرگی و بزرگواری روح، ایمان به غیب، معیار انسانیت و مکتب انسانیت."

وجه اشتراک این فصول و دلیل جمع شدن آن ها در یک کتاب، مسائل معنوی و اخلاقی است که در همه مباحث به چشم می خورد.

موضوع دو فصل اول آزادی معنوی است. شهید که این مباحث را در مهرماه ۱۳۴۸ مصادف با ایام خجسته میلاد امیرالمومنین(ع) ایراد فرمودند، با اشاره به آزاد مرد واقعی جهان علی بن ابی طالب اهمیت آزادی بشر در ناحیه وجود خودش را به زیبایی بیان کرده، تاکید می کنند: جایگاه آزادی معنوی در یک جامعه توحیدی و برتری آن بر آزادی اجتماعی تا جایی است که بزرگترین برنامه انبیا به برقراری این نوع از آزادی اختصاص یافته است.

فصل عبادت و دعا در ایام ماه مبارک رمضان و لیالی قدر ایراد شده است. شهید مطهری پس از تعریف احیا به زنده کردن، تفاوت شب های زنده و مرده را در یاد خدا و زنده نگه داشتن خود در آن قطعه از زمان می دانند. پس اگر ماه رمضان و شب های احیایی را گذرانیدیم و بیش از گذشته بر رفتار خویش مسلط بودیم و یاد خدا را بیش از پیش در زمان های زندگی خود زنده نگه داشتیم این علامت قبولی روزه ماست.

در فصل بعدی با تبیین جایگاه توبه در مراحل عبودیت به عنوان اولین منزل سیر و سلوک، منازل و شرایط توبه حقیقی و مصادیق توبه کنندگان حقیقی را در تاریخ اسلام شرح می دهند. این دوفصل در آبان ۱۳۴۹ در حسینیه ارشاد ایراد شده است.

در فصل چهارم به تعریف هجرت اسلامی، اقسام آن، مهاجران واقعی و بررسی انحرافات که در حقیقت این اصل اسلامی پیش آمده، پرداخته شده است. عنوان این فصل که ۳ جلسه سخنرانی شهید مطهری در مسجد جامع نارمک تهران و مربوط به سال ۱۳۵۰ است، هجرت و جهاد می باشد.

فصول بزرگواری روح، معیار انسانیت و مکتب انسانیت، هر سه حول محور ویژگی خاص انسان و برتری او بر دیگر موجودات می چرخد.

البته لازم به ذکر است در گذشته این کتاب با نام گفتارهای معنوی و با تعداد فصول کمتر به خوانندگان ارائه می شد. مطالعه این کتاب گامی است در مسیر خودسازی و حرکت در مسیر تکامل. با ما همراه باشید.

فصل اول: آزادی معنوی

شهید مطهری در ابتدای این فصل، طبق روش همیشگی خود، مفاهیم مورد استفاده را تعریف و تحلیل می کنند. ابتدا شرایط و عوامل مؤثر در رشد و تکامل موجودات زنده که عبارتند از: تربیت، امنیت و آزادی. تربیت یعنی در اختیار داشتن مواد و زمینه های رشد و ظهور استعدادها، امنیت یعنی آنکه داشته ها و خواسته های موجود زنده گرفته نشود و آزادی یعنی مانعی در برابر حرکت و رشد او نباشد.

آزادی را می توان به دو قسم اجتماعی و معنوی تقسیم کرد. آزادی اجتماعی یعنی بشر، از جانب بیرون از خودش و از ناحیه سایر افراد اجتماع، مانعی نداشته باشد. استثمار های گوناگونی که صاحبان قدرت و ثروت بر زیردستان خود ایجاد می کنند، از مهمترین موانع آزادی اجتماعی است و البته یکی از اهداف مهم رهبران دینی و پیامبران الهی نیز، ایجاد و گسترش آزادی اجتماعی در مسیر تربیت امت توحیدی بوده است.

استاد مطهری که خود، یکی از تربیت شدگان مکتب نجات بخش اسلامند و روحی حماسی و ظلم ستیز دارند در بیش از ۲۰ مورد در آثار خود، به این آیه شریفه اشاره می کنند که: قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله. این آیه شریفه به صراحت آزادی اجتماعی را بعنوان یک شعار بین المللی مطرح می کند.

آزادی معنوی نیز به «رهایی از موانع درونی» در مسیر سعادت انسان اطلاق می شود؛ همه می دانیم فرشتگان و حیوانات، در همان مسیری که آفریده شده اند زندگی می کنند و هیچ سقوط و تکاملی برای آن نیست اما وجود انسان، از سویی به اقتضای زندگی در طبیعت و از دیگر سو دمیده شدن نفخه الهی، سرشار از هزاران نیروی متفاوت و متغایر است. از نیروهای شهوت، غضب، حرص و طمع و جاه طلبی گرفته تا عقل، اخلاق، وجدان، معنویت، کرامت و غیره. اگر انسان بتواند میان این نیروهای متفاوت درونی اعتدال ایجاد کند و با ابزار تقوا و معنویت بر نفس خویش مسلط شده، خود را از اسارت و سرکشی های نفس اماره آزاد نگه دارد، به آزادی معنوی دست یافته است.

استاد مطهری تأکید می کنند که همه انسانها برای زندگی مادی خود نیازمند دنیا و مظاهر آن هستند اما گاه بر سر دوراهی قرار می گیرند و باید بین راحتی دنیا که با ذلت و شهوت و گناه بدست آمده و سختی دنیا که در اثر حفظ ارزشهای انسانی ایجاد می شود، یکی را انتخاب کنند؛ اینجاست که اسارت در بند هوا و هوس و مادیات، بردگی واقعی را برای انسان به همراه می آورد و همین توجه به عقل و شرافت و انسانیت، مهمترین تفاوت راه انبیا با قیامهای آزادی بخش بشری است.

همچنین توجه به این نکته امروزی بسیار ضروری است که علم و تکنولوژی نمی توانند جلوی ظلم و تعدی و تجاوز انسانها را بگیرد و چنانکه شاهدیم زمینه انحرافات گسترده و بی سابقه ای را برای ما آماده کرده است. تنها

عاملی که می توانسته و میتواند ما را کنترل کند، تسلط بر قوای سرکش درون یا همان آزادی معنوی است و مهمترین اشتباه انسان معاصر آنست که قبل از تحقق آزادی معنوی، دنبال آزادی اجتماعی ست. انسانهایی که نمی توانند قوای تخریب گر و ظلمت افزای درون خود را کنترل کنند در صحنه اجتماع نیز از هر روزنه و زمینه ای که برای سودجویی و زیرپا گذاشتن ارزشهای انسانی پیداشود استفاده می کنند و این است که هر قدر قوی تر و پیشرفته تر شوند با سرعت و قدرت بیشتری از انسانیت و معنویت دور می شوند.

از این رو بزرگترین برنامه انبیاء، تحقق آزادی معنوی است. برنامه ای که هم ظالم و هم مظلوم را مخاطب قرار می دهد و انسان ظالم را به قیام بر علیه خود و سرکوب قوای نفسانی خود فرا می خواند.

در فصلهای آینده بیشتر با این برنامه آشنا خواهیم شد.

فصل دوم: توبه

همانطور که در فصل گذشته مطرح شد، ویژگی انسان این است که از مجموعه پیچیده‌ای از گرایشهای معنوی و تمایلات حیوانی ساخته شده و هردو بُعد آسمانی و زمینی در افکار و اعمال او تأثیر می‌گذارد. وهمانند نظامهای حکومتی، ممکن است سلطه و قدرت نیروهای پلید و شیطانی در او به حدی برسد که نوعی قیام و انقلاب سرکوب‌کننده از سوی نیروهای مثبت و معنوی صورت گیرد.

توبه همان انقلاب درونی و قیام مقامات عالی انسان علیه مقامات دانی خویش بوده و اولین مرحله سلوک به سمت قرب الهی است. توبه از استعدادهای عالی انسان و ممیزات بین او و سایر موجودات است. زیرا تنها اوست می‌تواند خودش علیه خودش قیام کند. البته این قیام و پشیمانی درونی در افرادی که فاقد اعتقاد مذهبی و خدانشناسی صحیح هستند ممکن است بصورت خودکشی بروز پیدا کند اما تعالیم دینی، این حس قوی و مقدس را در مسیر توبه و ترک گناه و اصلاح انسان جهت‌دهی می‌کنند.

استاد مطهری در ادامه این فصل، نکات مهمی را مورد اشاره قرار می‌دهد:

اول آن که شدت هر عکس العمل در نتیجه دو عامل است: شدت ضربه و صاف بودن سطح ضربه پذیر. در توبه نیز هر قدر روح انسان پاکتر و یا گناه و اشتباه انجام شده، بزرگتر باشد، شدت این پشیمانی و عکس العمل روحی بیشتر خواهد بود. به همین جهت است که اولیای خدا، که در اثر مراقبت و تزکیه، روح پاک و بی‌غباری دارند، گاه در اثر اعمال ساده و هر روزی که برای دیگران عادی شده است، سخت ناراحت و منفعل می‌شوند.

نکته دوم آن که توانایی توبه و تغییر مسیر نیز مانند سایر قدرتهای انسانی، در زمان پیری و سالخوردگی کاهش می‌یابد و نباید به وسوسه شیطان، توبه و اصلاح را یک لحظه هم به تأخیر اندازیم. همچنین توبه در لحظه مرگ و پس از آن ممکن و مورد قبول نیست چرا که در لحظه مرگ، این حالت پشیمانی و بیداری درونی نیست که فرد را به توبه واداشته بلکه اضطرار و بسته شدن همه راههای فرار است که او را به اظهار پشیمانی مجبور ساخته و اگر باز هم راه‌گزینی بیابد، همان مسیر سابق را دنبال می‌کند. پس از آن که مرگ انسان فرا رسیده نیز، رابطه او با این جهان مادی قطع می‌شود و وارد نظام و عالم دیگری می‌شود، مانند میوه‌ای که از شاخه جدا می‌شود و دیگر امکان تغذیه از مواد آن را ندارد.

لازم است بدانیم که در اسلام، لازم نیست برای توبه کردن، نزد کشیش یا فرد روحانی برویم و به گناه خود اعتراف کنیم بلکه مستقیماً توجه و ابراز پشیمانی نزد خداوند است که برای همه انسانها توصیه و ممکن شده است. البته توبه واقعی شش شرط دارد که شهید مطهری با استناد به حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را چنین توضیح می‌دهد: دو مورد از ارکان توبه است و اساس آن را تشکیل می‌دهد یعنی: پشیمانی از گذشته و تصمیم بر عدم بازگشت. تا وقتی انسان از کرده خود پشیمان نشده و تصمیم واقعی بر ترک گناه نگیرد، نمی‌توان گفت

که توبه کرده. البته لازم است در این مرحله مهم، مراقب وسوسه شیطان باشیم و احتمال تکرار گناه را به منزله مانعی برای توبه تصور نکنیم.

دو شرط بعدی شرایط قبول توبه است و عبارتند از: ادای حقوق الهی یعنی قضای نمازها و عبادات ترک شده یا کفاره‌های واجب شده و دیگر: ادای حق الناس و بازگرداندن حقوق ضایع شده مردم و جلب رضایت آنان. دو شرط آخر، شرایط کمال توبه است یعنی انسانی که لذت گناه را چشیده و بدنش از مال حرام رشد کرده، باید به جسم خود، رنج طاعت الهی و صبر در برابر گناه را بچشاند و تلاش کند که گوشتهایی که از حرام روییده آب شود و صفای ظاهر و باطن باهم در او ایجاد گردد.

از خدای متعال می‌خواهیم توفیق توبه واقعی و ترک گناه و معصیت به همه ما عنایت فرماید. آمین

فصل سوم: هجرت

در ادامه مطالب گذشته که به نیروها و عوامل مثبت و منفی اشاره شد، اکنون به نحوه مبارزه با عوامل منفی می پردازیم که ممکن است به دو صورت انجام شود: مبارزه فعال و درگیر شدن یا همان جهاد و مبارزه منفی و دور شدن یعنی هجرت. هر دو مفهوم نیز هم در فضای خارج و در برابر زورگویی‌ها و انحرافات خارجی محقق می شود و هم در محیط درون و برعلیه نفس و خواسته های پلید شیطانی.

استاد مطهری در این فصل، با استناد به آیات و روایات، هجرت و جهاد را از جمله اصول اخلاقی و اجتماعی اسلام می داند که عمل به آنها ضامن حفظ ارزشهای انسانی و اسلامی است، چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: مَنْ لَمْ يَغْزُ وَ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ. هرکس جهاد نکرده باشد یا در دل آمادگی و آرزوی جهاد نداشته باشد، بر شعبه ای از نفاق مرده است. یعنی آرزو و آمادگی مبارزه با ظلم و گناه و انحراف تا این حد در مسلمانی ما مؤثر است.

هجرت توحیدی دو جنبه مادی و معنوی را با هم دارد. زیرا مهاجر، هم باید محل زندگی خود را تغییر دهد و هم هدف خود را در این عمل، قرب خداوند بداند. بنابراین طالب علم که برای فراگرفتن دانش و البته در مسیر تقرب الهی از دیار خود خارج می شود مهاجر الی الله است و گنهکاری هم که خود را از گناه و تکرار آن دور کرده، تقوا پیشه می کند، نوعی مهاجر است.

یکی از مهمترین دغدغه های شهید مطهری در اکثر کتابهایشان، نگرانی از فهم ناقص اسلام توسط افراد جاهل و بیان ناقص آن توسط افراد منحرف و مغرض است. تاجایی که این مقاومت علمی در برابر گروههای التقاطی و مدعیان دروغین منجر به شهادت ایشان شد. در این بخش از کتاب آزادی معنوی نیز استاد با اشاره به جامعیت و همه جانبه بودن اسلام، اندیشه باطل اهل تصوف مبنی بر کفایت هجرت و جهاد معنوی را به نقد می کشند. آنان به استناد روایاتی که جهاد با نفس را جهاد اکبر معرفی کرده است، یا هجرت واقعی را دور شدن از گناهان می داند، هجرت ظاهری و جهاد خارجی با دشمن را کنار گذاشته ادعا می کنند: به جای آن که خانه و زن و بچه را رها کنیم، در خانه نشسته با گناهان مبارزه میکنیم و این جهاد حتی بالاتر از جهاد با دشمن است. استاد تأکید می کنند که رسیدن به مراتب کمال، روشهای خاصی دارد که هیچکدام جای دیگری را نمی گیرد؛ اسلام دو هجرت و دو جهاد دارد، هم در ظاهر و هم در باطن و هر وقت یکی را به بهانه دیگری نفی کردیم، از تعلیمات اسلام منحرف شده ایم.

در بخش دیگری از این فصل، به مناسبت موضوع، بحث سفر مطرح می شود و استاد به فوائد مختلف سفر اشاره می کنند که هم و غم را از بین برده، زمینه کسب معیشت و رشد علمی را نیز فراهم می کند. همچنین مسافرت بر معرفت انسان بسیار می افزاید و انسانهایی که اهل سفر نیستند از برخی تجارب و معارف محروم می مانند.

فصل چهارم: عبادت و دعا

محور اصلی این گفتار، روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام است که به فضیل بن عیاض فرمودند: العُبودیَّة جَوْهَرَةٌ کُنْهَها الرَّبُّوبیَّة. ظاهر عبودیت، بندگی و اطاعت بی چون و چراست، اما باطن و مقصد آن، ربوبیت، تسلط و تصاحب است.

ابتدا مفهوم قرب الهی و نزدیک شدن به خدا بیان می شود که از نوع قرب مادی و مکانی نیست، چرا که خدا دارای مکان و ابعاد نیست. به معنی قرب مجازی و اعتباری هم نیست بلکه هر قدر انسان در مسیر عبادت و یاد پروردگار خود پیش رود، به کمال واقعی و گسترش ابعاد وجودی خود نزدیک شده است و این قرب و نزدیکی، واقعی و حقیقی است.

در ادامه مفهوم ربوبیت توضیح داده می شود که به معنی خداوندگاری، تسلط و صاحب اختیار بودن است. طبق آن روایت شریف، انسان می تواند با عبادت و بندگی خدا، قدم به قدم بندهای اسارت تن را باز کند و در واقع، مراحل مالکیت و تسلط را بدست آورد: ابتدا بر تمایلات نفسانی و خواهشهای شیطانی، سپس بر خیال و اندیشه های ذهن خود، در مراحل بعدی بر روح و جسم خویش و حتی تصرف در دنیای بیرون و جهان پیرامون. اینها همه ثمرات دوری جستن از بندگی نفس و مخالفت با هوا و هوس است.

البته لازم است این نکته مهم مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد که این خواست خدا و قانون طبیعی جهان آفرینش است که انسان هر قدر از اسارت در حصار جهان مادی کم کند و با خواهشهای نفسانی مبارزه کند، نسبت به دنیا و مسائل مادی تسلط و برتری پیدا می کند و این توانایی ملازم با عبادت خدا و رضایت او نیست. کارهای عجیب و غریبی که از مرتاضان هندی سر می زند که حتی خدا را قبول ندارند، نمونه خوبی برای این موضوع است. اما مسلم است که سعادت در جهان آخرت و جلب رضای خدای متعال فقط از طریق عبادت و پرستش خالصانه او حاصل می شود.

استاد مطهری در این بخش، به یکی از جنبه های مهم دین اسلام اشاره می کنند که همان جامعیت و چند بعدی بودن دستورات آن است. عبادت خالصانه خدای یگانه به عنوان رکن اساسی اسلام و مهمترین و تنها راه تکامل انسان، دارای جنبه های فردی و اجتماعی فراوانی است و نباید هیچکدام به بهانه دیگری نادیده گرفته شود. به عنوان نمونه نماز که ستون دین شمرده شده، روح آن، یاد خدا و ارتباط عمیق انسان و پروردگار است و در ظاهر، تجلی و تمرین ابعاد مهم اجتماعی مانند انضباط، اتحاد، پاکیزگی، وقت شناسی، رعایت حقوق، کنترل احساسات و بسیاری دیگر است.

فصل پنجم: بزرگی و بزرگواری روح

دمیده شدن نفخه الهی در اعماق جان آدمی، احساس بزرگواری و کرامتی را برای او به ارمغان آورده است که انسان به طور فطری خود را شریف تر از آن می داند که به هر پستی و دنائتی تن دهد.

دین برخواسته از فطرت انسان، برخلاف آنچه اهل تفریط و عزلت نشین مانند متصوفه و عرفان های انحرافی ترویج می کنند، آدمی را از هرگونه تن دادن به ذلت و پستی منع کرده، رو آوردن به دروغ، غیبت، طمع و گناهان دیگر را ناشی از فراموشی این توان روحی می داند و با تقویت روح بزرگواری در وجود پیروان خود، احتمال گرایش آنان را به گناه و رفتار دور از شأن انسانی، به حداقل می رساند.

واژه کرامت در متون اسلامی، آیینی تمام نمای این احساس بزرگواری و عزت نفس است و روایت ارزشمند " انّی بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق " یکی از بی شمار مصادیق کرامت است. شهید مطهری در مورد کلمه مکارم توضیح می دهند که نباید آنرا منحصر در نیکی دانست بلکه مکارم اخلاقی، رفتار بزرگ منشانه و کریمانه است و الاّ اخلاق نیک، مورد ادعای دیگر مکاتب اخلاقی نیز هست.

بدیهی است هر بزرگی و همّت بلند، نشانه بزرگواری و بلندی روح نیست. زیرا برخی کارهای بزرگ و همّت های بلند، ناشی از خودخواهی بزرگ و حرص حیوانی صاحب آن است نه از روح متعالی و بزرگواری انسانی او. مانند کشورگشایی های بی حد و حصر برخی پادشاهان یا همّت بلند برخی افراد در جمع مال و ثروت که در نوع خود، انگیزه و تلاش زیاد می طلبد اما با روح بزرگواری تفاوت فراوان دارد.

بنابر این دو نکته از مهمترین نکات این فصل عبارتند از:

اول: تبیین تفاوت بین دو مفهوم بزرگی و بزرگواری و این که هر بزرگواری، ناشی از بزرگی هست اما هر بزرگی همّت و اراده، همراه با بزرگواری و کرامت انسانی نیست.

و نکته دوم: بیان انحراف متصوفه و عرفانهای دروغین، در این که پنداشته اند کشتن نفس و مبارزه با آن، بصورت مطلق و در هر صورت، مطلوب و مفید است، حال آن که اسلام، مبارزه با ابعاد حیوانی نفس را به همراه رشد و شکوفایی ابعاد الهی و ملکوتی آن توصیه می کند و حفظ کرامت انسان و عزت نفس را لازم می داند.

فصل ششم: ایمان به غیب

ایمان، حقیقتی است که با قلب و اعتقادات باطنی انسان سر و کار دارد. چنانچه خداوند در سوره حجرات مسلمین را از مؤمنین جدا کرده، اقرار زبانی را تنها نشانه تسلیم شدن فرد می داند و به راه نرفته ای اشاره می کند که باید هر مسلمان تا مقصد ایمان طی کند. اما اینکه انسان مؤمن به چه حقیقتی ایمان دارد، در یک کلمه و با استناد به اولین آیات سوره بقره می توان گفت، غیب و عالم ماوراء ماده، همان چیزی است که ایمان مؤمن در آن خلاصه می شود.

غیب یعنی چیزهایی که از ما مخفی است و با حواس ۵گانه درک نمی شود و ایمان به غیب نیز بدین معناست که انسان عقیده داشته باشد در عالم هستی حقایقی هست که با حواس ظاهری نمی توان آنها را درک کرد -که امواج رادیویی نمونه واضح و گویایی از این حقیقت است- و مهمتر آنکه ایمان داشته باشد که رابطه ای عینی و دوطرفه میان انسان و عالم غیب وجود دارد: به مددهای غیبی ایمان داشته باشد، و در عین استفاده از نیروهای خدادادی خویش، سررشته همه نیروها را در دست او بداند و از او قوت و هدایت بخواهد.

این نکات، وجه تمایز اسلام با دیگر فلسفه های ماورایی است؛ زیرا اسلام از سویی انسان را وادار به کوشش و تلاش می کند و از طرف دیگر با باز کردن چشم او به جایگاه جهان غیب در زندگی آدمی، راههای نهان رسیدن به مقصود را بر او می نمایاند و به آینده جهان، او را خوشبین و امیدوار می سازد. روی آوردن به دعا، بارزترین نشانه ایمان انسان به غیب و تاثیر بی بدیل و کلیدی آن در سرنوشت خویش است.

در پایان این فصل استاد مطهری، با اشاره به آیات صریح قرآن، سرنوشت بشریت را خیر و صلاح و عدالت فراگیر می داند و این که برخلاف پیشبینی های مایوس کننده مادی گرایان، امدادهای غیبی یاری گر صالحان خواهد بود، امدادهای عقلی، معنوی و مادی که برای افراد و جوامع بشری در سطح همانها مهیا شده و جلوه کامل و جامع این وعده الهی با ظهور انسان کامل، محقق خواهد شد. به امید آن روز.

دو فصل آخر کتاب آزادی معنوی را معیار انسانیت و مکتب انسانیت تشکیل داده است. با توجه به این که بحث کامل و مستدل این موضوع، در کتاب انسان کامل مطرح شده است و شهید مطهری در اینجا فقط به طرح پرسش و مقدمه چینی این موضوع مهم پرداخته اند، ما نیز به مرور عناوین اصلی آن بسنده می کنیم.

سؤال مهم این فصل آن است که ملاک و معیار انسانیت چیست؟ چه کسی را می توان انسان نامید و انسان کامل کیست؟ در طول تاریخ نظرات و مکاتب مختلفی در این زمینه وجود داشته است که به عنوان نمونه، این موارد را ملاک انسانیت دانسته اند: علم و دانش، اخلاق نیکو، اراده و تسلط بر نفس، آزادی و انتخاب آزادانه، احساس تکلیف در مقابل دیگران، زیبایی و جمال انسانی، قدرت و سلطه و ملاکهای دیگر

شهید مطهری، با نقد و بررسی اجمالی این مکاتب، نظر اسلام را با الهام از جهانبینی عمیق و واقعی اسلامی مطرح می کنند که آشنایی بیشتر با این بحث مهم را به فرصتی دیگر موکول می کنیم.

توفیق و سربلندی همه شما دوستان و همراهان عزیز را از خدای یگانه خواهیم.

به امید دیدار